

روسیه و بهار عربی؛ چالش‌ها و پیامدها

شعیب بهمن^۱

وقوع قیام‌های مردمی در شمال آفریقا و خاورمیانه، نه تنها جهان عرب را به لرزه درآورد، بلکه سایر کشورها را نیز در خصوص پیامدهای آن بیمناک کرد. این جنبش که به تغییر و تحول جدی در کشورهای تونس، مصر، لیبی و یمن منجر شد و آستن تغییرات جدی در سایر کشورها نظیر بحرین، کویت، اردن، سوریه، عربستان سعودی گردید برای روسیه نیز با بیم و امیدهایی همراه شد.

در واقع، تحولات موسوم به بهار عربی برای روسیه نیز همانند سایر قدرت‌های بزرگ، نگرانی‌ها و چالش‌هایی را در بر داشته است. به نحوی که به نظر می‌رسد دولت روسیه برای دستیابی به اهداف و منافع خود در خاورمیانه ناگزیر به تغییر برخی از رویکردهای سنتی خود به این منطقه است. بر این اساس مقاله حاضر درصدد بررسی تاثیرات و پیامدهای بهار عربی برای روسیه است.

واژگان کلیدی: بهار عربی، سیاست خارجی روسیه و خاورمیانه.

مقدمه

^۱. پژوهشگر ارشد موسسه مطالعات ایران و اوراسیا

«بهار عربی» عنوانی است که در بسیاری از رسانه‌ها خارجی به موج گسترده‌ای از تظاهرات و اعتراض‌های سیاسی در برخی از کشورهای خاورمیانه و آفریقای شمالی اطلاق می‌شود. این اعتراض‌های که منجر به تغییر نظام سیاسی در چند کشور منطقه گردیده است، نخست از تونس آغاز شد و سپس به مصر، لیبی، یمن، بحرین و سایر کشورهای عربی گسترش یافت. بهار عربی که از یک سو در پی آزادی سیاسی، چرخش نخبگان، پایان فساد، فروپاشی نیروهای امنیتی و از سوی دیگر به دنبال برقراری حقوق عادلانه، حرمت اجتماعی و برابری شهروندان است، نه تنها جهان عرب را به لرزه درآورد، بلکه سایر کشورها را نیز در خصوص پیامدهای آن بیمناک کرده است.

در این بین اگر چه مواضع روسیه و غرب در برابر اعتراض‌ها و تغییرات روی داده در تونس و مصر تقریباً مشابه بود، با این حال وقوع جنگ داخلی در لیبی و سپس کمک نظامی ناتو به مخالفان دولت قذافی، علاوه بر آن که به تغییر رژیم در این کشور منجر شد به اختلاف‌های میان روسیه و غرب در مواجهه با انقلاب‌های عربی نیز دامن زد و در مورد سوریه، مواضع روسیه و غرب به طور کلی در دو قطب متضاد قرار گرفت. با توجه به روابط دیرینه‌ای که مسکو با کشورهای منطقه خاورمیانه دارد، در حال حاضر دو موضوع بسیار مهم در سیاست خارجی روسیه مطرح است. نخست، نحوه مواجهه روسیه با این تحولات است که باید از ظرافت‌های دیپلماتیک و در عین حال خط مشی‌های راهبردی برخوردار باشد و دوم، چالش‌ها و نگرانی‌های حاصل از بهار عربی است که می‌تواند به شدت منافع روسیه را تحت تاثیر قرار دهد. به خصوص که روسیه در مسایلی همچون تغییر نظام‌های سیاسی، تغییر سیستم‌های نظامی و گسترش لیبرالیسم غربی در کشورهای منطقه از نگرانی‌های مهمی برخوردار می‌باشد. از این رو، تغییرات و تحولات خاورمیانه که موجب شکل‌گیری خاورمیانه جدید شده، تا حد زیادی سیاست خارجی روسیه را نسبت به این منطقه دگرگون کرده است.

در این راستا، بحث حاضر درصدد پاسخگویی به این سوال اساسی است که «بهار عربی چه چالش‌هایی را برای روسیه ایجاد کرده و چه پیامدهایی در بر دارد؟». بر این اساس فرض اصلی بحث چنین تبیین شده که «اگر چه بهار عربی نمی‌تواند بر اوضاع داخلی روسیه تاثیرگذار باشد با این حال به شدت فضای سیاست خارجی روسیه را با چالش مواجه کرده و می‌تواند موقعیت استراتژیک و ژئوپلیتیک مسکو را در خاورمیانه دگرگون نماید.» از

این رو در ادامه، نخست نگاهی به روابط روسیه با خاورمیانه خواهیم داشت و ضمن نگاهی تاریخی به این روابط، جایگاه خاورمیانه در سیاست خارجی روسیه را مورد بررسی قرار خواهیم داد. پس از آن نحوه مواجهه مسکو با تحولات تونس، مصر، لیبی، بحرین، یمن و سوریه را مورد بررسی قرار خواهیم داد. در نهایت نیز به چالش‌های روسیه در مواجهه با بهار عربی خواهیم پرداخت و دو دسته پیامدهای داخلی و خارجی تحولات خاورمیانه بر مسکو را تحلیل خواهیم نمود.

روسیه و خاورمیانه؛ روابط تاریخی و اهمیت راهبردی

روسیه و منطقه خاورمیانه از روابط تاریخی بسیار دیرینه‌ای برخوردار هستند. این روابط طی سده‌ها و قرن‌های متمادی ادامه داشته و در هر دوره دارای ویژگی‌های خاص خود بوده است. به نحوی که روابط روسیه با منطقه خاورمیانه را می‌توان به دوره‌های مختلفی تقسیم کرد. در این بین روابط روسیه با کشورهای خاورمیانه پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی دارای اهمیت بسیار زیادی می‌باشد. به خصوص که در سال‌های اخیر، یک‌بار دیگر خاورمیانه اهمیت سنتی خود را در سیاست خارجی روسیه باز یافته است.

الف) نگاهی تاریخی به روابط

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، پایه‌های نفوذ روسیه در خاورمیانه به تدریج سست شد و روس‌ها صرفاً در نشست‌های چند جانبه مانند گروه 4 حضور یافتند. در این دوره، روس‌ها با وجود برخی شعارها نظیر اتحاد راهبردی با کشورهای گوناگون در عمل با هیچ یک از این کشورها به اتحاد دست نیافتند. مسکو در سال‌های 1991 تا 1993 به کلی حضور و نفوذ در خاورمیانه را رها کرد. سپس از سال 93 به بعد در چارچوب سیاست «نگاه به شرق» پریماکف در کنار چین و هند نیم نگاهی هم به این منطقه افکند و عقد قراردادهای نظامی و صدور سلاح پرداخت. این در حالی بود که از یک سو روسیه در موقعیتی نبود که بتواند همچون گذشته از موضع یک کمک‌دهنده مالی بزرگ برای افزایش نفوذ سیاسی در متحدان سنتی شوروی، کمک‌های نظامی گسترده‌ای را ارسال نماید و از سوی دیگر، مسکو نمی‌توانست به منطقه سلاح صادر نکند؛ چون به طور کامل به درآمدهای حاصله از این امر متکی بود. بنابراین پس از پایان جنگ سرد و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی،

همکاری‌های نظامی روسیه با دولت‌های منطقه در مقایسه با دو اصل همکاری‌های نظامی اتحاد جماهیر شوروی دچار تغییری مهم شد. بر این اساس تمام تسلیحاتی که طی این مدت از روسیه به کشورهای منطقه خاورمیانه فروخته شد، پروژه‌های صرفاً بازرگانی و تجاری بودند که توسط شرکت‌های صادرکننده سلاح و یا تولیدکنندگان خصوصی انجام می‌شد. این مسئله به خوبی درباره ایران مصداق داشت؛ زیرا به‌رغم تحریم‌ها و فشارهای آمریکا، همکاری‌های نظامی طرف‌های روسی با ایران قطع نشد. همچنین همکاری‌های نظامی روسیه با لیبی، سوریه و به نوعی با عراق تحت همین شرایط ادامه یافت. (Antonenko, 2001)

سرآغاز دوره احیای نفوذ روسیه در خاورمیانه را باید از یک سو در به قدرت رسیدن ولادیمیر پوتین در سال 2000 جستجو نمود و از سوی دیگر به رخداد 11 سپتامبر 2001 نسبت داد. این دو رویداد موجب شد که روسیه از طرق مختلف به ایفای نقش فعال در امور گوناگون خاورمیانه بپردازد. در این دوره، روسیه بر خلاف اتحاد جماهیر شوروی که یک رقابت دائمی با آمریکا برای تسلط بر منطقه خاورمیانه داشت، سیاست به نسبت منعطف‌تری را در پیش گرفت. به نحوی که پس از رخداد 11 سپتامبر 2001، مسکو به واشنگتن کمک‌های زیادی در راستای مبارزه با تروریسم و سرنگونی حکومت طالبان در افغانستان نمود. با این حال پس از آنکه ایالات متحده در سال 2003 به عراق حمله کرد، روسیه به شدت به مخالفت پرداخت و از اشتباه نابخشودنی واشنگتن سخن به میان آورد. (Trenin, 2009: 3-4) در این بین روندی که با طرح «خاورمیانه بزرگ» آغاز شد، مسیر کاملاً متفاوتی با منافع و اهداف مسکو داشت. زیرا تمام کشورهایی که طی سال‌های پس از جنگ سرد با عناوینی چون نظام‌های سرکش و محور شرارت، آماج فشارها، تحریم‌ها و اقدام‌های نظامی آمریکا قرار گرفته بودند از متحدان روسیه محسوب می‌شدند. (Freedman, 2002: 12)

مجموع مسائل فوق باعث شد که روسیه سیاست‌های به نسبت مستقل‌تری را در خصوص نسبت به خاورمیانه در پیش گیرد. علاوه بر این در سال‌های بعد ناکامی‌های پی در پی ایالات متحده در مهار ناآرامی‌های عراق، درگیری‌های داخلی در فلسطین میان طرفداران گروه‌های فتح و حماس، مناقشات روز افزون رژیم صهیونیستی با فلسطینی‌ها، مناقشه هسته‌ای غرب با جمهوری اسلامی ایران و ... نیز موجب شدند که روسیه نقش موثرتری را در خاورمیانه ایفا کند. به نحوی که امروزه به نظر می‌رسد روسیه اهمیت دیرین خود را در میان کشورهای منطقه بازیافته است.

در این راستا، روسیه با ابراز نگرانی از اوضاع خاورمیانه، آمادگی خود را جهت حل مناقشات خاور میانه اعلام نموده و تمایل خود را نسبت به بازگشت ثبات در منطقه خودگردان فلسطین، دستیابی وفاق میان فلسطینی‌ها، ایجاد شرایط برای از سرگیری مذاکرات میان رژیم صهیونیستی و فلسطین بر اساس نقشه راه، از سرگیری مذاکرات میان سوریه و رژیم صهیونیستی بر اساس قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل متحد و اصول مادرید، ایجاد راه‌کاری برای کمک از سوی کشورهای همجوار و جامعه بین‌المللی برای عادی‌سازی اوضاع در عراق و دستیابی به آشتی ملی در این کشور با در نظر گرفتن منافع تمامی گروه‌های سیاسی و نژادی - مذهبی نشان داده است. علاوه بر این، مهم‌ترین راهبرد همکاری روسیه با کشورهای خاورمیانه را می‌توان در مواردی همچون فروش تسلیحات و تأمین قطعات و تجهیزات نظامی، همکاری‌های فنی و فناوری و همکاری‌های اقتصادی مشاهده نمود.

ب) اهمیت خاورمیانه نزد روسیه

از سال 2000 به بعد که پوتین قدرت را در روسیه به‌دست گرفت، اسناد مهمی در ارتباط با سیاست خارجی روسیه منتشر شده است. در میان این اسناد، سه سند مهم وجود دارد که بیانگر سیاست خارجی روسیه در قبال منطقه خاورمیانه است. این اسناد عبارتند از:

1) سند تدبیر امنیت ملی فدراسیون روسیه: در سند تدبیر امنیت ملی فدراسیون روسیه که در 10 ژانویه 2000 توسط رئیس‌جمهور روسیه مورد تصویب قرار گرفت، تنها یک بار به نام منطقه خاورمیانه اشاره شده است. در این سند به برخی از تهدیدهای بین‌المللی اشاره شده که می‌توانند منافع ملی و جایگاه روسیه را در اروپا، خاورمیانه، ماورای قفقاز، آسیای مرکزی و منطقه آسیا - اقیانوس آرام تضعیف کنند. (National Security Concept of the Russian federation, 2000) در این سند که در اوج مبارزه طلبی‌های پوتین پس از تحقیر مسکو در کوزوو تصویب شد، منطقه خاورمیانه به عنوان اولویت پنجم، پس از کشورهای مستقل مشترک المنافع، اروپا، آمریکا و آسیا قرار گرفت. با این حال از ابتدای هزاره نو و با لغو توافق «گور - چرنومردین» تلاش‌ها برای از سرگیری روابط با منطقه جدی‌تر شد؛ به نحوی که سخن از «اتحاد

استراتژیک» در برخی محافل روسی و خاورمیانه‌ای به میان آمد و دیدارهایی نیز میان مقامات روسیه با سران کشورهای خاورمیانه صورت گرفت.

(2) سند تدبیر سیاست خارجی فدراسیون روسیه: این سند در 12 جولای 2008 توسط رئیس جمهور روسیه مورد تصویب قرار گرفت. بر اساس این سند، سیاست خارجی روسیه در تعقیب منافع ملی یک خط مشی آشکار، قابل پیش‌بینی و عمل‌گرایانه را دنبال می‌کند. موقعیت ژئوپلیتیک روسیه به عنوان یک قدرت برتر اوراسیایی، وضعیت کرملین به عنوان یکی از دولت‌های تاثیرگذار در جهان و عضویت دائم در شورای امنیت سازمان ملل متحد، مسکو را ناگزیر می‌کند که در مسائل مهم جهانی دخالت نماید. بر این اساس با توجه به این که روسیه خواهان گسترش بیش از پیش روابط دو و چند جانبه با ترکیه، مصر، الجزایر، ایران، عربستان سعودی، سوریه، لیبی و سایر کشورهای مهم منطقه است، لذا باید از عضویت دائم خود در شورای امنیت در جهت ثبات خاورمیانه استفاده کند. همچنین روسیه به عنوان یکی از چهار کشوری که در مناقشه اعراب و رژیم صهیونیستی به میانجی‌گری می‌پردازند، باید تلاش خود را در راستای پیشبرد روند صلح خاورمیانه به کار گیرد. علاوه بر این در سند سیاست خارجی فدراسیون روسیه به روابط مسکو با جهان اسلام نیز توجه بسیار زیادی شده است. (Kolobov & Kornilov, 2011: 22-23)

به طور کلی در این سند، دو بار از خاورمیانه نام برده شده است. در نخستین جا از تلاش روسیه برای ایجاد ثبات در خاورمیانه به همراه خلیج فارس و شمال آفریقا سخن گفته شده و در دومین جا به مدیترانه بزرگ به عنوان کانون مناطقی نظیر خاورمیانه، دریای سیاه، قفقاز و دریای خزر، اشاره شده است که روسیه قصد دارد روابط خود را در این مناطق به سمت صلح، ثبات و همسایگی خوب هدایت کند و منافع اقتصادی را با توجه به مسیرهای انتقال انرژی ارتقاء دهد. (The Foreign Policy Concept of the Russian Federation, 2008)

(3) استراتژی امنیت ملی فدراسیون روسیه تا سال 2020: این سند که در تاریخ 12 می 2009 توسط دمیتری مدودیف، رئیس جمهور روسیه مورد تصویب قرار گرفت از جهات مختلف حائز اهمیت است. مطابق با این سند، دولتمردان روسیه گمان می‌کنند، مسکو در آینده با چالش‌های ناشی از جهانی شدن مواجه خواهد شد. از این رو، رهبران روسیه باید خود را برای مواجهه با این چالش‌ها در سطوح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی آماده کنند. علاوه بر این، استراتژی امنیت ملی فدراسیون روسیه تا سال 2020 به مرحله گذار در

سیستم بین‌المللی پرداخته و خواهان احیای ظرفیت‌های روسیه از طریق یک سیاست عمل‌گرایانه شده است. (Kolobov & Kornilov, 2011: 20-21) این سند نشان می‌دهد که اگر چه روسیه قصد درگیری و تقابل با غرب به‌ویژه آمریکا را ندارد، اما می‌کوشد بر اساس منافع ملی، رویکرد سیاست خارجی خود را به سمت گسترش مناسبات با کشورهای آمریکای لاتین، آفریقا و خاورمیانه تغییر جهت دهد. بر این اساس روسیه باید حضور و نفوذ خود را در مناطق مختلف از جمله خاورمیانه افزایش دهد. زیرا خاورمیانه با توجه به منابع نفت و گازی که در اختیار دارد، همچنان در کانون توجه قدرت‌های بزرگ خواهد ماند و عرصه‌ای حیاتی برای بازیگران قدرتمند در روند گذار نظام بین‌الملل به یک سیستم چند قطبی محسوب می‌شود.

بر این اساس روس‌ها معتقد هستند «در درازمدت، توجه سیاست‌های بین‌المللی متوجه مالکیت بر منابع انرژی در خاور نزدیک، دریای برنت و سایر بخش‌های قطب شمال، دریای خزر و آسیای مرکزی خواهد بود. در میان مدت، وضعیت عراق و افغانستان به همراه منازعه در خاور نزدیک و خاورمیانه، تعدادی از کشورهای آفریقایی و جنوب آسیا و همچنین شبه جزیره کره، تداوم خواهد یافت و به اعمال نفوذ منفی منجر خواهد شد. (National Security Strategy of the Russian Federation to 2020, 2009)

در مجموع آنچه از بررسی سه سند مهم سیاست خارجی و امنیت ملی روسیه درباره منطقه خاورمیانه به دست می‌آید، حکایت از تأکید روس‌ها بر اهمیت انرژی از یک سو و مسئله صلح، ثبات و امنیت از سوی دیگر است. بر این اساس به نظر می‌رسد منطقه خاورمیانه به چند دلیل برای روس‌ها اهمیت دارد:

1. مجاورت فیزیکی: روسیه از طریق ایران و ترکیه عملاً با منطقه خاورمیانه همسایه است. ضمن آن که مسافت میان گروزی پایتخت چین و موصل عراق حدود 600 مایل است. بنابراین مجاورت فیزیکی و همسایگی یکی از مهم‌ترین دلایلی است که منطقه خاورمیانه را برای روس‌ها با اهمیت می‌کند.
2. عامل مشترک مسلمانان: با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، عملاً دیواری که میان مسلمانان روسیه و سایر مسلمانان کشیده شده بود، فرو ریخت. در حال حاضر حدود یک هفتم جمعیت روسیه را مسلمانان تشکیل می‌دهند که رو به رشد نیز می‌باشند.

3. یهودیان روس تبار: حدود 20 درصد از جمعیت رژیم صهیونیستی را یهودیانی تشکیل می‌دهند که گذشته در اتحاد جماهیر شوروی زندگی می‌کردند. تقریباً اکثر این عده در حال حاضر می‌توانند به زبان روسی صحبت کنند.
4. ناآرامی‌های مذهبی و سیاسی مداوم در جهان اسلام: ورود اندیشه‌های رادیکال و جنگ‌طلب از خاورمیانه به قفقاز شمالی و به خصوص جمهوری‌های تاتارستان و باشقیرستان همواره موجب نگرانی روس‌ها بوده است.
5. منابع غنی انرژی: روسیه خود را به عنوان یک قدرت در حوزه انرژی به حساب می‌آورد و به دنبال فرصت در مرزهای جنوبی خود می‌گردد.
6. حضور نظامی آمریکا: روس‌ها همواره با دقت تحرکات و سیاست‌های نظامی آمریکا را در منطقه دنبال کرده اند. به خصوص لشکرکشی آمریکا به عراق و افغانستان، موجب توجه بیشتر روسیه به حضور نظامی آمریکا در منطقه خاورمیانه شده است. (Trenin, 2009: 3-4)

روسیه و بهار عربی؛ واکنش‌های چندگانه

انقلاب‌های عربی از تفاوت‌های زیادی با انقلاب‌های سال ۱۹۸۹ در اروپای مرکزی و شرقی و همچنین انقلاب‌های رنگی در حوزه پساکمونیستی برخوردار هستند. در آن تحولات، معترضان، آمریکا را الگوی خود قرار داده بودند؛ این در حالی است که در کشورهای عربی، انقلابیون به خوبی شناخته شده نیستند و حتی مسیر و ایدئولوژی این انقلاب‌ها نیز روشن نیست. چنان که در میان آنها، طیف‌ها و گرایش‌های گوناگونی نظیر غرب‌گرایی، اسلام‌گرایی، قوم‌گرایی، ملی‌گرایی و ... دیده می‌شوند. همچنین به‌رغم تفاوت‌هایی که بهار عربی در هر یک از کشورهای منطقه داشته است با این حال دست کم دارای دو پیامد مهم می‌باشد که عبارت هستند از:

1. تاثیرگذاری بر سایر کشورها: به رغم گذشت بیش از یک سال از آغاز تحولات جهان عرب با این حال همچنان نگرانی‌هایی در خصوص گسترش بهار عربی به سایر کشورها و مناطق جغرافیایی وجود دارد.
2. نامشخص بودن آینده: تحولات بهار عربی باعث دگرگونی‌های زیادی در منطقه شد و به نظر می‌رسد دست کم یک دهه طول بکشد تا خاورمیانه شکل نهایی خود را پیدا

کند. در عین حال هنوز مشخص نیست که در آینده، چه افرادی قدرت را در دست خواهند گرفت و کشورهای دچار تحول به کدام سمت و سو حرکت خواهند کرد.

3. تغییر روابط میان بازیگران: بهار عربی باعث تغییر شکل و ماهیت روابط کشورهای منطقه با یکدیگر و سایر بازیگران به خصوص قدرت‌های بزرگ شده است.

با توجه به ویژگی‌های فوق، بهار عربی به شدت سیاست خارجی روسیه را تحت تاثیر قرار داده است. به خصوص که روس‌ها در آغاز نسبت به تحولات تونس غافلگیر شدند؛ در مصر ابتدا به حمایت از حسنی مبارک پرداختند و سپس در حل و فصل موضوع تاکید ورزیدند؛ در خصوص لیبی نیز مدودیف و پوتین دچار اختلاف نظر شدند و در قبال تحولات یمن و بحرین سکوت کردند. در این بین به نظر می‌رسد مواضع روسیه در قبال تحولات سوریه تا حد زیادی از موضع این کشور در قبال سایر تحولات خاورمیانه، متفاوت بوده است. زیرا روس‌ها از همان زمان آغاز ناآرامی‌ها در سوریه به حمایت از بشار اسد پرداختند و در این راه ثابت قدم ماندند.

الف) غافلگیری در تونس

روابط روسیه و تونس در دوران ریاست جمهوری زین‌العابدین بن‌علی از ابعاد دوستانه و همکاری‌های نزدیک برخوردار بود. در واقع، روابط دو کشور این فرصت را برای مقامات تونس و روسیه فراهم کرده بود که زمینه‌های جدیدی برای تعمیق روابط دو جانبه پیدا کنند. روس‌ها به تونس، همچون دروازه‌ای جهت ورود به آفریقا می‌نگریستند. با این حال از اواسط ژانویه 2011 که موج نارضایتی‌ها در تونس گسترش یافت، این روابط نیز دستخوش دگرگونی گشت. این اعتراض‌ها که به دلیل شرایط نامناسب اجتماعی و فساد اداری حاکم در دولت تونس صورت گرفت در نهایت به تغییر حکومت منجر شد.

در خصوص تونس، دولت روسیه در وهله اول خواستار پایان خشونت‌ها و برقراری گفتگوهای دموکراتیک در چارچوب قانون اساسی برای حل و فصل بحران سیاسی شد، اما هنگامی که درگیری‌ها شدت یافت، وزارت امور خارجه روسیه در بیانیه‌ای اعلام کرد که مسکو حوادث و تحولات را در تونس با دقت بررسی و پیگیری می‌کند. در آن زمان، روسیه اعتقاد داشت که بازگرداندن اوضاع سیاسی در تونس به حال عادی و برقراری ثبات و پرهیز از هر نوع درگیری به نفع همه مردم این کشور است، اما پس از آن که بعد از یک ماه

ناآرامی، زین العابدین بن علی، رئیس جمهور این کشور در تاریخ 14 ژانویه 2011 به عربستان سعودی متواری شد، روسیه سیاست جدیدی را پیش گرفت که مبتنی بر آغاز روابط نوین با زمامداران جدید تونس بود.

در شرایطی که به نظر می رسید، روسیه نیز همانند کشورهای غربی از حوادث تونس شگفت زده شده است، دمیتری مدودیف، رئیس جمهور روسیه در تاریخ 26 ژانویه در مجمع جهانی اقتصادی داووس نسبت به حوادث تونس چنین اظهار نظر کرد: «آنچه در تونس اتفاق افتاد، درس بزرگی برای سایر دولت‌ها در سراسر جهان بود. دولتمردان نباید گمان کنند که تا ابد بر صندلی قدرت تکیه خواهند زد و نیاز جوامع خود به رشد و توسعه را نادیده بگیرند. من امیدوارم که وضعیت در تونس ثابت یابد و تاثیر منفی بر وضعیت کلی در جهان عرب نگذارد.» (Kremlin.ru, 26, 01, 2011) سخنان مدودیف نشان می‌دهد که دولت روسیه نسبت به تحولات تونس، از یک سو غافلگیر شد و از سوی دیگر همسو با غرب به پذیرش تغییر دموکراتیک در تونس تن داد. همچنین دولت روسیه به هیچ وجه خواهان گسترش بی‌ثباتی به سایر کشورهای عربی در خاورمیانه و شمال آفریقا نبود.

ب) احتیاط در مصر

مصر یکی از کشورهای مهم منطقه خاورمیانه است که روسیه توجه ویژه‌ای به توسعه روابط خود با آن دارد. زیرا مصر طی چندین سده، جایگاه منحصر به فرد خود را در نقطه اتصال اوراسیا و کشورهای آفریقایی حفظ کرده و نقش مهمی در رهبری فرهنگی و اقتصادی کشورهای شمال آفریقا و جهان عرب داشته است. علاوه بر این، پیش از وقوع انقلاب در مصر، چند عامل مهم سیاسی وجود داشتند که به روابط قاهره و مسکو شکل می‌دادند. نخست آن که مصر یک تولیدکننده بزرگ نفت و گاز نبود و در بازارهای جهانی انرژی به رقابت با روسیه نمی‌پرداخت. دوم آن که مصر دارای یک رژیم سیاسی سکولار بود و به بنیادگرایی اسلامی همچون یک دشمن می‌نگریست. در نتیجه مسکو هیچ سوءظنی به قاهره در خصوص کمک به شورشیان و یا جنبش‌های اسلامی بنیادگرا در چچن نداشت. سومین دلیل نزدیکی مسکو و قاهره به رژیم صهیونیستی مرتبط می‌شد؛ زیرا روابط دیپلماتیک پایدار مصر با رژیم صهیونیستی برای روسیه که در دوره پسا شوروی قصد داشت روابط خود را با تل‌آویو تقویت کند، یک امتیاز مهم محسوب می‌گردید. (Mulaj, 2007: 2-3) علاوه بر

این، مناسبات فرهنگی نیز نقش مهمی در روابط روسیه و مصر داشته است به نحوی که سالانه بیش از 500 هزار گردشگر روس به مصر سفر می‌کرد. با توجه به این روابط، روس‌ها در خصوص تحولات مصر در آغاز امید زیادی به گذار حسنی مبارک از این بحران و باقی ماندن وی در قدرت داشتند. چنان که رئیس‌جمهور روسیه، دمیتری مدودیف در گفتگوی تلفنی با حسنی مبارک برای وی و کشورش آرزوی موفقیت و عبور از بحران با توسل به قانون کرد. روسیه با توجه به احتمال تکرار حوادث مصر در منطقه جدایی طلب چچن، چندان از تحولات مصر و پیروزی قیام مردم بر رژیم مبارک خوشنود و راضی نبود. البته روسیه بر خلاف ایالات متحده، دخالت چندان زیادی در بحران مصر نکرد و به رغم آن که بسیاری از کارشناسان سیاسی در روسیه برای توصیف تحولات تونس و مصر از عنوان «انقلاب‌های رنگی» استفاده کردند و این وقایع را تحت مدیریت و حمایت آمریکا دانستند با این حال دولت روسیه نسبت به اوضاع قاهره با احتیاط واکنش نشان داد.

دولت روسیه در آغاز بر ضرورت حل مسالمت‌آمیز بحران تاکید داشت و به رغم حمایت‌هایی که از مبارک قبل از سقوط به عمل آورد با این حال پس از دگرگونی اوضاع به سرعت با مخالفان وی ارتباط برقرار کرد و برای همکاری با دولت جدید اعلام آمادگی نمود. در بیانیه‌های رسمی کرملین که از سوی مدودیف منتشر شد، بر تداوم ایفای نقش روسیه به عنوان یک بازیگر موثر در روند گذار مصر به دموکراسی تاکید شده بود. دولت روسیه با تاکید بر این امر که «یک مصر باثبات و دموکرات می‌تواند کمک موثری به تداوم روند صلح در خاورمیانه بکند» (kremlin.ru, 12, 02, 2011)، سعی کرد در حالت بینابین میان مخالفان و مبارک بایستد. از این رو به نظر می‌رسد به‌رغم آن که دولت روسیه در آغاز به حمایت از مبارک می‌پرداخت، اما همزمان با غرب، خود را برای پذیرش تغییر سیاسی در قاهره آماده کرد.

ج) دوگانگی در لیبی

واکنش روسیه درباره اوضاع لیبی با سیاست‌های کرملین در خصوص تونس و مصر متفاوت بود. در حالی که تغییر رژیم در تونس و مصر تا حد زیادی از طریق راه‌های مسالمت‌آمیز و بدون دخالت مستقیم خارجی انجام شد بهار عربی در لیبی با توجه به مسلح

شدن مخالفان از یک سو و مقاومت قذافی از سوی دیگر به جنگ داخلی منتهی شد. در یک طرف این جنگ، قدرت شخصی قذافی قرار داشت که شامل نیروهای امنیتی بود و در طرف دیگر، نیروهای مردمی حضور داشتند که بخشی از آنها مسلح شدند و رو در روی نیروهای حاکم ایستادند. در شرایطی که قذافی در آستانه شکست دادن مخالفان خود بود در غرب بحث و گفتگو در مورد احتمال مداخله نظامی علیه دولت لیبی به وجود آمد.

مخالفان معمر قذافی معتقد بودند که غرب با ایجاد منطقه ممنوعه پروازی می‌تواند جلوی یک فاجعه انسانی را در لیبی بگیرد. این در حالی بود که غربی‌ها بدون مجوز سازمان ملل نمی‌توانستند این عملیات را اجرایی کنند. اگر چه روسیه به همراه چین، اجرای طرح منطقه ممنوعه پرواز را اعلان مستقیم جنگ به دولت لیبی می‌دانستند با این حال شورای امنیت سازمان ملل متحد، روز 17 مارس 2011 برای قطع حمله‌های هوایی به نیروهای قیام‌کننده و جلوگیری از کشتار افراد غیر نظامی، قطعنامه‌ای درباره بستن حریم هوایی لیبی صادر کرد. این قطعنامه موجب شد که از روز 19 مارس، عملیات نظامی نیروهای ائتلاف بر ضد لیبی آغاز گردد. (Makarenko, 2011: 8; Arbatov, 2011:10) بدین ترتیب حمایت نیروهای ناتو از مخالفان قذافی، جنگ لیبی را از حالت یک جنگ داخلی درآورد و به آن ابعاد بین‌المللی بخشید؛ به نحوی که سرنوشت سیاسی برخی از رهبران کشورهای غربی به این جنگ گره خورد.

در این بین به رغم آن که روسیه به قطعنامه 1973 شورای امنیت درباره تعیین منطقه پرواز ممنوع بفرز کشور لیبی رای ممتنع داد با این حال از شدت انتقادهای خود کم نکرد و نسبت به عدول فاحش ناتو از قطعنامه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۷۳ شورای امنیت سازمان ملل متحد به شدت ناراضی بود. به عنوان نمونه، پوتین در واکنشی تند به تهاجم نظامی غربی‌ها به لیبی، صدور قطعنامه 1973 شورای امنیت علیه این کشور را به دعوت‌های قرون وسطایی برای لشکرکشی جنگ‌های صلیبی تشبیه کرد. (Lazareva, 2001: 22) از سوی دیگر، روسیه ضمن محکوم نمودن تهاجم نظامی ناتو به لیبی، سعی کرد نوعی سیاست فعال را نیز در قبال این بحران در پیش گیرد و به میانجی‌گری بپردازد. با این حال دو مشکل عمده بر سر راه میانجی‌گری روسیه در خصوص بحران لیبی وجود داشت. مشکل نخست، لجبازی و سازش‌ناپذیری قذافی و مخالفان او بود که موجب شعله‌ور شدن بیش از پیش آتش جنگ و خشونت شده بودند و مشکل دوم، تمایل غرب به برکناری قذافی از قدرت بود

که در عمل هرگونه تلاش مسکو در راستای میانجی‌گری و بازگرداندن ثبات به منطقه را ناممکن می‌ساخت. به همین دلیل نیز تلاش‌های کرم‌لین جهت برقراری آتش‌بس کامل و استفاده از تمام وسایل برای حل و فصل دیپلماتیک بحران بی‌نتیجه ماند.

د) سکوت در بحرین

بحران در بحرین می‌توانست نه تنها این کشور، بلکه کل خلیج فارس و حتی جهان را نیز دستخوش دگرگونی و تغییر کند؛ زیرا اگر ناآرامی‌های بحرین به پادشاهی عربستان سرایت می‌کرد، آنگاه بحران در این کشور از یک مسئله منطقه‌ای به سرعت به یک بحران جهانی تبدیل می‌شد. این مسئله به چند علت اساسی باز می‌گردد که عبارت می‌باشند از:

1. بحران در بحرین می‌توانست امنیت تولید 10 درصد از نفت جهان را دچار مشکل کند. زیرا میدان‌های نفتی عربستان سعودی در منطقه الشرقیه که 10 درصد نفت کل دنیا را تأمین می‌کند، واقع در منطقه‌ای شیعه‌نشین است که تحولات بحرین می‌توانست به سرعت به آنجا سرایت کند.

2. مرکز فرماندهی ناوگان پنجم فرماندهی آمریکا، فاصله کمی با مرکز اعتراض‌ها در بحرین داشت. این پایگاه و مرکز فرماندهی از آن جهت اهمیت دارد که عملیات‌های پشتیبانی از نیروهای آمریکایی در خلیج فارس، عراق و افغانستان را به انجام می‌رساند و همچنین با دزدان دریایی سومالیایی مبارزه می‌کند. از این رو، هرگونه اختلال در عملکرد این پایگاه می‌توانست نیروهای آمریکایی در کشورها و مناطق مذکور را با چالش‌های جدی مواجه نماید.

به همین سبب دولت بحرین در اواسط مارس 2011 با ورود نیروهای کشورهای عرب خلیج فارس به ویژه عربستان سعودی، موافقت کرد و به کمک آنها توانست اوضاع را تحت کنترل درآورد. در این بین ایالات متحده آمریکا که از قیام‌های عربی در سایر کشورها حمایت می‌کرد در بحرین به طور کامل نظاره‌گر اوضاع ماند. همین مسئله باعث شد که تا حد زیادی موضع روسیه و غرب در خصوص بحرین به یکدیگر نزدیک گردد؛ زیرا روسیه نیز اعتراض‌های بحرین را موضوعی داخلی می‌دانست که باید از طریق گفتگو حل و فصل شود. بر این اساس، روسیه اعتراض چندانی به حضور نیروهای سعودی در خاک بحرین نکرد.

در نتیجه، تفاوت چندان زیادی در مواضع روسیه و غرب در قبال تحولات بحرین وجود نداشت.

ه) آرامش در یمن

روسیه و یمن در سال‌های اخیر، روابط خود را به خصوص در حوزه همکاری‌های اقتصادی، گسترش تجارت و سرمایه‌گذاری بیش از پیش گسترش داده‌اند. مسکو علاقه خود را به مشارکت شرکت‌های روسی در اجرای پروژه‌های صنعت برق، نفت و گاز، آبیاری و ... در یمن اعلام کرده بود. حجم تجارت دو جانبه میان روسیه و یمن در سال 2007 به 180 میلیون دلار می‌رسید که در حدود 100 هزار دلار آن را صادرات روسیه تشکیل می‌داد. علاوه بر این، دو کشور گام‌هایی را نیز جهت همکاری‌های نظامی و فنی برداشتند. نوسازی نیروهای مسلح یمن توسط تسلیحات روسی و تعمیر تجهیزات، تامین قطعات یدکی و آموزش پرسنل نظامی یمن، از جمله زمینه‌های همکاری دو طرف بود. همچنین توافق‌هایی نیز به منظور تقویت هماهنگی در مبارزه با افراط‌گرایی، تروریسم و دزدی دریایی در خلیج عدن صورت گرفته بود. (Сурков, 2009)

به رغم گسترش روابط دو کشور در سال‌های اخیر، با این حال روسیه در برابر تحولات یمن به آرامی واکنش نشان داد. به نحوی که تفاوت چندان زیادی میان مواضع روسیه با غرب در خصوص تحولات یمن دیده نمی‌شود. روسیه نیز همانند اکثر کشورهای غربی، پس از وقوع ناآرامی‌ها در یمن به تدریج فاصله خود را با علی عبدالله صالح زیاد کرد و به مخالفان او نزدیک شد. همچنین مسکو همانند غرب خواهان کاهش خشونت و انتقال قدرت از طریق مسالمت‌آمیز به معاون رئیس جمهور بود. در نهایت نیز کرملین از انتقال مسالمت‌آمیز قدرت از صالح به معاون خود، ستایش به عمل آورد.

و) تضاد در سوریه

سوریه یکی از کشورهای منطقه خاورمیانه محسوب می‌شود که همواره روابط نزدیکی با روسیه داشته است. در دوران جنگ سرد، اتحاد جماهیر شوروی به حمایت از حرکت‌های آزادی‌بخش ملت‌های عرب علیه رژیم صهیونیستی و هژمونی آمریکا می‌پرداخت. در این راستا از اواخر دهه 50 تا اواخر دهه 80 سوریه مهم‌ترین متحد مسکو در منطقه خاورمیانه محسوب

می‌گردید. (Mulaj, 2007: 2-3) به نحوی که در آن دوران ارتش سوریه همواره توسط مدرن‌ترین جنگ‌افزارهای روسی مسلح می‌گردید. در سال‌های پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، روسیه نزدیکی خود را با سوریه در قالب تمایل جهت حل و فصل مسائل جهانی قرار داده بود و قصد داشت در روند تعدیل روابط سوریه و رژیم صهیونیستی (و از همین طریق، در روند تعدیل اوضاع در مناسبات لبنانی - رژیم صهیونیستی) شرکت کند.

در این بین هر چه از زمان آغاز تحولات و ناآرامی‌ها در سوریه گذشت، ابعاد منطقه‌ای و بین‌المللی آن نیز بیشتر شد. به نحوی که هر یک از قدرت‌های منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای سعی کردند به نوبه خود، بر روند این تحولات تاثیرگذار باشند. بر این اساس، روسیه ضمن فراخواندن بشار اسد به انجام اصلاحات و پرهیز از خشونت علیه مخالفان به روابط خود با دولت سوریه ادامه داد و حاضر نشد غرب را در اعمال فشارهای سیاسی و تحریم‌های اقتصادی بر دمشق همراهی کند. این در حالی است که روس‌ها ضمن حمایت از تلاش‌های اتحادیه عرب برای حل و فصل مسالمت‌آمیز مسئله سوریه، استفاده از الگوی یمن را بر کاربرد زور و استفاده از مدل لیبی ترجیح می‌دادند. در این راستا روسیه سعی کرد به عنوان میانجی برای انجام مذاکرات میان دولت سوریه و مخالفان عمل کند.

در واقع، موضع روسیه در قبال سوریه از یک سو بر نیاز به اجرای اصلاحات واقعی در بخشی از رژیم دمشق متمرکز است و از سوی دیگر بر جلوگیری از هرگونه مداخله غرب استوار می‌باشد. زیرا مسکو معتقد است که چنین مداخله‌ای عواقب فاجعه‌آمیز خواهد داشت و نه تنها وحدت و تمامیت ارضی سوریه را به مخاطره می‌اندازد، بلکه ثبات و امنیت را در سراسر منطقه نیز به چالش می‌کشد. از نظر روسیه، وقوع جنگ داخلی و بی‌ثباتی در سوریه، عواقب ناگواری خواهد داشت و در درجه اول در لبنان نمایان خواهد شد. در نتیجه مسکو به مخالفت با ایالات متحده و کشورهای اروپایی پرداخت که خواستار استعفای بشار اسد بودند و سعی می‌کردند در شورای امنیت سازمان ملل متحد، قطعنامه‌ای بر ضد دولت سوریه تصویب نمایند. علاوه بر این، مواضع روسیه با کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس (شامل بحرین، قطر، کویت، امارات متحده عربی، عمان، عربستان سعودی) نیز در تضاد قرار گرفت؛ زیرا بر خلاف بحران در تونس، مصر، یمن و بحرین که دو طرف مواضع به نسبت همسویی داشتند، در مورد سوریه، اعضای شورای همکاری خلیج فارس خواهان

برکناری اسد بودند. (Шейх, 2012) به رغم وجود اختلاف‌های فوق، روسیه به چند دلیل به حمایت از بشار اسد ادامه داد. این دلایل عبارتند از:

1. روابط دوجانبه: سوریه در استراتژی امنیتی روسیه به عنوان یک شریک مهم راهبردی در حوزه ژئوپلیتیک و سیاسی ارزیابی شده که نمی‌توان از کنار آن گذشت. به همین دلیل مسکو در سال‌های گذشته، همکاری‌های امنیتی و نظامی خود با سوریه را به شدت افزایش داده است. علاوه بر ابعاد سیاسی و امنیتی، سوریه مهم‌ترین خریدار تسلیحات روسیه در منطقه خاورمیانه عربی است و ارتش این کشور به آخرین موشک‌های روسی مجهز می‌باشد. از این رو، روابط با سوریه، دارای منافع اقتصادی بی‌شماری برای روسیه است. مسکو که به خوبی به چنین امری واقف است، با اعمال تحریم ارسال اسلحه به سوریه مخالفت ورزیده است.

2. حفظ پایگاه نظامی در دریای مدیترانه: روسیه در سوریه پایگاه نظامی دارد و مسکو مایل است آن را حفظ کند. پایگاه نظامی روسی که در بندر طرطوس در شمال غرب سوریه قرار دارد به عنوان مرکز سرویس‌دهی فنی به کشتی‌های نیروی دریای سیاه روسیه استفاده می‌شود. این پایگاه از دهه 70 میلادی در اختیار شوروی قرار داشت. اگر چه پیش از بروز ناآرامی‌های سوریه، هیچ یک از کشتی‌های روسیه در آنجا قرار نداشتند، اما پس از آن که گروه ضربتی نیروی دریایی آمریکا و ناوبر اتمی «جورج بوش» در سواحل سوریه ظاهر شد، مسکو و دمشق یک‌بار دیگر به اهمیت استراتژیک این بندر و پایگاه نظامی پی بردند. در حال حاضر بندر طرطوس، تنها پایگاهی است که روسیه در دیای مدیترانه در اختیار دارد. از این رو، حفظ این پایگاه دریایی برای مسکو از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است.

3. معادلات بین‌المللی: در روسیه این تحلیل وجود دارد که مسکو با رای ممتنع به قطعنامه‌ای که غرب بر ضد لیبی در شورای امنیت تصویب کرد به طور سازشکارانه عمل کرده است؛ زیرا چنین امری از طرف غرب به عنوان مجوز دخالت نظامی در لیبی ارزیابی شد و بدین ترتیب روسیه یکی از متحدان خود را که از نظر سرمایه‌گذاری نیز برای روسیه مهم بود از دست داد. در واقع به رغم آن که در آن قطعنامه تنها برقراری منطقه پرواز ممنوع بر فراز خاک این کشور برای دفاع از جمعیت غیرنظامی پیش‌بینی شده بود با این حال قطعنامه به دستاویزی برای آغاز عملیات جنگی ناتو در شمال آفریقا مبدل شد. بدین ترتیب حوادث لیبی نشان داد که می‌توان از قطعنامه‌ها سوءاستفاده کرد. به

همین دلیل روسیه از هرگونه اقدام مشابه بر ضد سوریه به شدت بیمناک است و نمی‌خواهد مجدداً مرتکب همان اشتباه شود. به خصوص که روسیه تصور می‌کند پس از پایان جنگ سرد، تمام پایگاه‌های موثر خود را در خاورمیانه از دست داده و نتوانسته به ایفای نقش پردازد. از این رو، حفظ سوریه برای روس‌ها بسیار اهمیت دارد. در واقع روسیه از یک کشور عربی دفاع نمی‌کند، بلکه به حمایت از متحد اصلی خود در منطقه خاورمیانه می‌پردازد و این امر می‌تواند بر جایگاه بین‌المللی مسکو تاثیر به‌سزایی داشته باشد.

چالش‌ها و پیامدهای بهار عربی برای روسیه

در حال حاضر بهار عربی می‌تواند به دو دلیل عمده برای روسیه چالشی اساسی به‌شمار آید. نخست آن که بهار عربی می‌تواند بر اوضاع داخلی روسیه تاثیرگذار باشد؛ چنان که می‌توان برگزاری چند تظاهرات بزرگ در اعتراض به نتایج انتخابات دوما و ریاست جمهوری روسیه را ناشی از همین امر دانست. دوم آن که روسیه در مواجهه با تغییرات ژئوپلیتیک خاورمیانه، باید جایگاه خود را حفظ کند. بنابراین می‌توان چالش‌های بهار عربی برای سیاست خارجی روسیه را به دو دسته چالش‌های داخلی و خارجی تقسیم کرد.

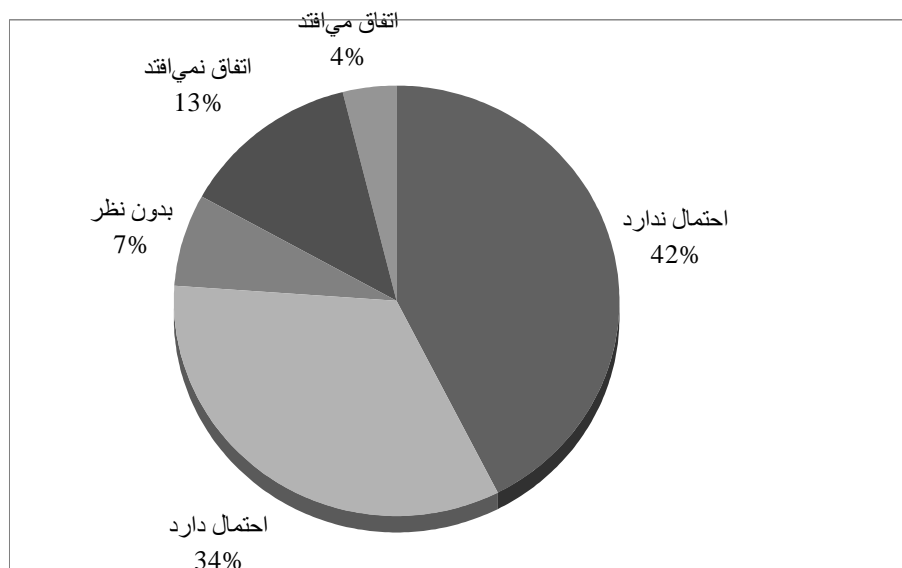
الف) چالش‌های داخلی

یکی از مسائلی که از زمان آغاز اعتراض‌های جهان عرب مورد بحث و بررسی قرار گرفت، آینده روسیه و میزان تاثیرپذیری این کشور از بهار عربی بود. این مسئله هنگامی شدت گرفت که «میخائیل گورباچف»، آخرین رئیس‌جمهور و رهبر حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی، ضمن انتقاد از وضعیت سیاسی روسیه، روند احیای دموکراسی در این کشور را بسیار کند و ناقص دانست و اعلام کرد که اگر عناصر خودکامگی در حکومت روسیه به همین شکل ادامه یابد، احتمال وقوع حوادثی مثل مصر افزایش خواهد یافت. (Weir, 2011)

اگر چه هشدار گورباچف دارای ابعاد و زوایای مهمی بود، اما با توجه به این که نظام‌های سیاسی در کشورهای عربی و روسیه متفاوت هستند، لذا نمی‌توان انتظار وقوع رویدادهای خاورمیانه را در داخل روسیه داشت. یک نظرسنجی که توسط موسسه «لوادا» در ماه فوریه 2011 انجام شده، نشان می‌دهد که مردم روسیه امید چندانی به روی دادن تغییر و تحولاتی شبیه مصر در کشور خود ندارند.

نظرسنجی درباره تکرار تحولات مصر در

روسیه



(Russian Public Opinion on Unrest in the Arab World, 2011: 9)

همان گونه که نمودار فوق نشان می‌دهد، تنها 4 درصد از مردم روسیه به طور قطع معتقد هستند، رخ دادن تحولات مصر در روسیه نیز امکان‌پذیر است. این در حالی است که 13 درصد به یقین اطمینان دارند که کشور آنها شاهد چنین تحولاتی نخواهد بود. همچنین 34 درصد افرادی که معتقد می‌باشند احتمال وقوع تحولاتی شبیه مصر در روسیه وجود ندارد نیز بیش از افرادی است که چنین احتمالی را در نظر می‌گیرند.

از این رو به رغم آن که ممکن است، قیام‌های عربی به تشدید دموکراسی‌خواهی در روسیه منجر شود و مردم این کشور را علیه سیاست‌های کرملین برانگیزد با این حال احتمال وقوع تحولات جهان عرب در روسیه تقریباً وجود ندارد؛ زیرا تفاوت‌های عمیقی میان سیاست و حکومت در روسیه با مصر، تونس و سایر کشورهای عربی وجود دارد و در نتیجه، انقلاب‌های عربی بر روسیه تاثیر نخواهند گذاشت.

دست کم چند دلیل برای چنین تحلیلی وجود دارد که عبارت هستند از:

1. قدرت و محبوبیت پوتین: تعداد هواداران پوتین بسیار بیشتر از تعداد مخالفان وی است. بسیاری از مردم روسیه، پوتین را مردی قدرتمند می‌دانند که ثبات و آرامش را به آنان بازگردانده است. در روسیه، پوتین مردی است که همه می‌توانند با اعتماد و اطمینان کامل به او تکیه کنند و مصالح کشور خود را به وی بسپارند. از این رو، نزد بسیاری از مردم، روسیه بدون پوتین، روسیه‌ای خواهد بود که دیگر روی ثبات و آرامش را نخواهد دید و به احتمال زیاد درگیر انقلابی خونین و یا جنگی داخلی می‌شود و به کشورهای کوچک تجزیه می‌گردد. بنابراین پوتین که نماد ثبات و آرامش در کشور است، بهتر از هر فرد دیگری می‌تواند هدایت و رهبری روسیه را بر عهده گیرد. نباید از یاد برد که هنوز ویرانی‌ها و میراث ناخوشایند انقلاب 1917 و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در اذهان اکثر مردم روسیه باقی مانده است. به همین دلیل نیز اگر از شهروندان روسیه سوال شود که از میان «ثبات و امنیت» و «آزادی و دموکراسی»، کدام یک را انتخاب می‌کنند، بی‌گمان پاسخ اکثر مردم، «ثبات و امنیت» خواهد بود. البته چنین امری به معنای وجود ناامنی اجتماعی در روسیه نیست، بلکه به آن معنا است که مردم از وقوع رویدادی نظیر انقلاب یا جنگ داخلی و حتی تجزیه کشور خود، بیمناک هستند. (Bahman, 2012)

در نتیجه پوتین که توانسته با اقدام‌های خود، روسیه را از ورشکستگی دهه 90، رهایی بخشد و ثبات سیاسی و اجتماعی را به این کشور بازگرداند، نزد اکثر مردم روسیه همچون یک ناجی و قهرمان به شمار می‌آید. در مجموع می‌توان سه مقوله «ضدیت با غرب»، «بازگرداندن ثبات و آرامش به کشور» و «احیای قدرت روسیه در سطح جهان» را دلیل اصلی محبوبیت پوتین در داخل روسیه محسوب نمود. به عنوان نمونه در یک نظرسنجی که یک هفته پیش از انتخابات ریاست جمهوری روسیه توسط موسسه لوادا صورت گرفت، 63/66 درصد مردم اعلام کردند که انتخاب پوتین به معنای ایستادگی در برابر غرب و به ویژه آمریکا است و به همین دلیل نیز به وی رای خواهند داد. (Левада-Центра, 2012: 20-24)

علاوه بر محبوبیت پوتین در بین اقشار مختلف اجتماعی، وی نزد نخبگان روسیه نیز جایگاه برجسته‌ای دارد. به همین دلیل نیز نخبگان روسیه همواره حمایت خود را از پوتین و سیاست‌های وی اعلام کرده‌اند. چنان که حتی نامزدهای انتخابات ریاست جمهوری روسیه نیز به خوبی می‌دانستند که بدون انجام هرگونه تقلبی، باز هم ولادیمیر پوتین به عنوان رئیس

جمهور روسیه انتخاب می‌شود. آنها به خوبی از میزان محبوبیت پوتین در میان مردم روسیه آگاهی داشتند. به نحوی که «میخائیل پروخوروف» از پیش اعلام کرده بود که هیچ بختی برای پیروزی در انتخابات ندارد. (Голоса Америки, 21, 01, 2012)

2. ناتوانی مخالفان در جذب معترضان: مخالفان پوتین در سطح نخبگان، هیچ وزنه و عنصر قابل اتکایی ندارند. اکثر نخبگان مخالف پوتین، وابسته به طیف‌های سیاسی مختلفی از منتهی‌الیه چپ تا راست هستند. به همین دلیل نیز نه می‌توانند به تنهایی اثرگذار باشند و نه قابلیت اتحاد با یکدیگر را دارند. «گنادی زوگانوف» که رهبری «حزب کمونیست» را بر عهده دارد، نزد بسیاری از مردم روسیه، نماد دوران حکومت شوراهای محسوب می‌شود. اگر چه این امر باعث شده که نسبت به سایر مخالفان پوتین از هواداران بیشتری برخوردار باشد، اما واقعیت آن است که حزب کمونیست و رهبران آن، طی 20 سال گذشته در تمام مبارزه‌های انتخاباتی شکست خورده‌اند. «سرگئی میرونوف» رهبر «حزب روسیه عادل»، «ولادیمیر ژیرینوفسکی» رهبر «حزب لیبرال دموکراتیک روسیه»، «گریگوری یاولینسکی» رهبر «حزب یابلوکو» و «میخائیل پروخوروف»، تاجر و میلیاردر روسی نیز هر یک، طرفداران اندک دارند و عملاً قادر به انجام اقدام چندان بزرگی نیستند. در واقع اکثر هواداران آنها را طرفداران لیبرال دموکراسی و فن‌سالاران جامعه که متعلق به طبقه متوسط هستند، تشکیل می‌دهند.

نکته دیگری که درباره مخالفان دولت روسیه باید مورد توجه قرار داد، بی‌برنامه بودن آنان است. این نکته آنچنان خودنمایی می‌کند که به اعتقاد بسیاری از مردم روسیه، حتی اگر همین امروز هر یک از این مخالفان در راس قدرت قرار بگیرند، هیچ برنامه‌ای برای اداره کشور نخواهند داشت. آنها تنها به ارائه برنامه‌های کلی می‌پردازند و تمام توان خود را صرف مخالفت با پوتین می‌کنند. از این رو، مردم اعتقاد دارند که ناتوانی این افراد در اداره امور کشور باعث می‌شود که سرنوشت بدی در انتظار روسیه باشد. در واقع، فقدان برنامه مشخص نزد نخبگان مخالف باعث شده که هیچ یک از آنها از توان بر عهده گرفتن جانشینی پوتین برخوردار نباشند. در نتیجه، نخبگان سیاسی مخالف در روسیه از ظرفیت چندان زیادی برای جذب افراد معترض برخوردار نیستند. (Bahman, 2012)

3. فقدان بدنه اجتماعی معترض: نتایج یک نظرسنجی که در جریان تظاهرات روز 24 دسامبر در خیابان ساخاروف مسکو انجام شده، نشان می‌دهد که 60 درصد افراد حاضر

در تظاهرات را مردان و 40 درصد را زنان تشکیل می‌دادند که از میان این تعداد 25 درصد افراد 18 تا 25 سال، 31 درصد 25 تا 39 سال، 23 درصد 40 تا 54 سال و 22 درصد افراد، بالای 55 سال بودند. از نظر سطح تحصیلات نیز 62 درصد افراد شرکت کننده در تظاهرات، فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌ها بودند. نکته جالب توجه دیگر این است که 46 درصد افراد حاضر در تظاهرات را افرادی تشکیل می‌دادند که از نظر شغلی در رتبه متخصص‌ها جای می‌گیرند. از نظر گرایش سیاسی نیز 38 درصد طرفدار دموکراسی و 31 درصد هواخواه لیبرالیزم بودند. (Левада-Центр, 2011:21-26)

در نتیجه، بدنه اجتماعی ناراضی از به سیاست‌های پوتین، متعلق به طبقه متوسط جامعه می‌باشند. اگر چه این طیف در جامعه‌شناسی سیاسی از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است و می‌تواند به نحو سرنوشت‌سازی عمل کند، اما در عین حال باید به میزان قدرت طبقه متوسط در جامعه روسیه نیز توجه شود. ضعف طبقه متوسط شهری در جامعه روسیه باعث شده که اکثر مخالفان پوتین در شهرهای بزرگ مثل مسکو و سنت‌پترزبورگ توان خودنمایی داشته باشند. از این رو، بدنه اجتماعی مخالفان دارای خصایص ویژه‌ای نظیر گریز از خشونت و اصلاح‌طلبی است. به همین دلیل نیز نخبگان مخالف از توان بسیج چندان زیادی برخوردار نیستند و اگر دولت روسیه تصمیم بگیرد که دیگر با آنها مدارا نکند، آنگاه همین طیفی که در تظاهرات شرکت می‌کنند نیز خیابان‌ها را ترک خواهند کرد و دیگر به فراخوان هیچ از نخبگان مخالف، پاسخ مثبت نخواهند داد. در عین حال، روسیه فاقد جمعیت بیش از اندازه بزرگ جوانان تحصیل کرده، بیکار و فاقد جایگاه در جامعه است. به همین دلیل نیز در گردهمایی‌ها و تجمع‌هایی که از انتخابات دوما به بعد در مسکو و سایر شهرهای روسیه برگزار شده‌اند، تعداد هواداران پوتین بسیار بیشتر از تعداد مخالفان بوده است. این امر می‌تواند در درازمدت باعث بروز سرخوردگی‌های اجتماعی و سیاسی در میان طیف‌هایی از مخالفان نیز بشود.

4. قدرت و توان بین‌المللی روسیه: مسکو پیش از بهار عربی نیز تاثیرناپذیر بودن خود را از خیزش و تنش در کشورهای همسایه نشان داده است. چنان که با توجه به تمایل غرب برای گسترش انقلاب‌های رنگی به روسیه با این حال مسکو از ناآرامی‌های اوکراین، گرجستان و قرقیزستان مصون ماند. در واقع، میزان قدرت و توان روسیه در عرصه بین‌المللی بیش از آن است که این کشور را به سادگی درگیر اعتراض‌هایی از قبیل بهار عربی کند.

ب) پیامدهای خارجی

اگر چه در داخل، دولت روسیه نگرانی چندانی از وقوع تحولی نظیر بهار عربی ندارد، اما در محیط منطقه‌ای با چالش‌های زیادی مواجه است. بر این اساس روسیه دست کم با چهار چالش اساسی در قبال بهار عربی رو در رو می‌باشد. این چالش‌ها عبارت هستند از:

1. تضییع منافع و کاهش روابط: روسیه نگران منافع و آینده روابط خود با کشورهای منطقه است. روسیه در حوزه اقتصادی با اکثر کشورهای عربی روابط خوبی دارد. به خصوص فروش تسلیحات و جنگ افزارهای روسی به کشورهای عربی از اهمیت بسیار زیادی برای مسکو برخوردار است. از این رو، کرملین از تغییر رهبران جهان عرب و در پی آن، دگرگونی سیاست‌های حاکم بر این کشورها نگران است و به شدت منافع اقتصادی خود را در خطر می‌بیند. به عنوان نمونه، روابط روسیه با تونس و مصر در دوران بن علی و مبارک بسیار نزدیک بود، اما اینک معلوم نیست که آینده روابط مسکو با این کشورها چه سمت و سویی پیدا کند.

علاوه بر این، روسیه در لیبی، سوریه، بحرین، اردن، عربستان و سایر کشورهای عربی نیز منافع زیادی دارد که احتمالاً از دست خواهند رفت. به عنوان نمونه، روسیه پیش از حمله نظامی ناتو به لیبی با این کشور در عرصه انرژی همکاری می‌کرد، اما هم اکنون بر اثر بمباران این کشور، قراردادهای نفتی مسکو و طرابلس نیز به خطر افتاده است. همچنین لیبی در سال 2009 قرارداد خرید تسلیحات به ارزش چهار میلیارد دلار با روسیه برای خرید بالگردهای نظامی «آلیگاتور»، مجموعه‌های پدافند هوایی «پانتسیر اس-یک» و تانک‌های «تی-90» امضا کرد و با توجه به وضعیت حاکم بر لیبی، بدیهی است که روسیه هیچ منفعتی از این قرارداد نخواهد برد. افزون بر این، روسیه قصد فروش جنگنده‌های «میگ-31»، موشک‌های بالدار «یاخونت» و مجموعه پدافند موشکی «اس-300» را به سوریه به ارزش 10 میلیارد دلار داشت و احتمال می‌رود این قرارداد به اجرا در نیاید. در یمن نیز منافع اقتصادی روسیه در خطر افتاد و معلوم نیست که روسیه درآمدی از قرارداد تسلیحاتی یک میلیارد دلاری با این کشور داشته باشد. در مجموع خسارات احتمالی وارده به روسیه در عرصه نفت و گاز و صادرات تسلیحات روسی، حدود 25 میلیارد دلار برآورد شده است. (30TOB, 2011)

از سوی دیگر، حمایت روسیه از رژیم بشار اسد موجب شده که تا حدی وجهه این کشور نزد افکار عمومی جهان عرب خدشه‌دار شود. به نحوی که در 13 سپتامبر 2011 در

شهرهای مختلف سوریه تظاهراتی با عنوان «سه شنبه خشم در برابر روسیه» برگزار شد و حتی در برخی از شهرها نظیر حمص و درعا، پرچم روسیه را به آتش کشیدند؛ امری که حتی پس از حمله شوروی به افغانستان نیز اتفاق نیفتاده بود. از این رو به نظر می‌رسد، محبوبیتی که روسیه طی سال‌های گذشته با حمایت از موضع اعراب در قبال مناقشه فلسطین، عراق و سودان به دست آورده تا حد زیادی در حمایت از رژیم سوریه تضعیف شده است. با این حال در خارج از سوریه، واکنش عمومی نسبت به سیاست‌های مسکو در قبال سوریه متفاوت است. در حالی که مخالفان اسد از مسکو می‌خواهند که به حمایت خود از دولت سوریه خاتمه بخشد، بخش بزرگی از شهروندان و نخبگان در خاورمیانه بر این باور هستند که موضع روسیه در خور احترام است. این بخش اعتقاد دارند که روسیه بر خلاف غرب و سایر کشورهای عربی به جای آن که در پی منافع خود باشد به دنبال برقراری امنیت و ثبات در منطقه و جهان است. (Шейх, 2012)

2. تسری بهار عربی به خارج نزدیک: روسیه به شدت از بروز هرگونه تغییر و تحول غیرمنتظره و غیرقابل پیش بینی در مناطق پیرامونی خود بیمناک است. به خصوص اگر این تغییرات در کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز روی دهند، آنگاه بی‌ثباتی و ناپایداری سیاسی در سراسر منطقه گسترش خواهد یافت. چنین امری به هیچ وجه در راستای منافع ملی و امنیتی روسیه محسوب نمی‌شود. در نتیجه با توجه به اینکه احتمال تاثیرگذاری رویدادهای کشورهای عربی بر اوضاع قفقاز و آسیای مرکزی وجود دارد، لذا بهار عربی از این منظر نیز یک چالش مهم محسوب می‌شود. (Ivanov, 2011) به خصوص که آسیای مرکزی و قفقاز با مسایلی همچون درگیری داخلی، اختلاف‌های قومی، ملی‌گرایی، بنیادگرایی اسلامی، اختلاف‌های مرزی، انتقال قدرت و مباحث جانشینی سیاسی دست به گریبان می‌باشند. به همین دلیل نیز به عنوان منطقه‌ای غیرقابل پیش بینی شناخته می‌شود که تحولات جهان عرب می‌تواند بر آن تاثیرگذار باشد. باید در نظر داشت که این مناطق پیش از تحولات جهان عرب شاهد دو دگرگونی اساسی در ساختار سیاسی قرقیزستان و گرجستان نیز بوده‌اند. بنابراین نگرانی روسیه از وقوع تحولاتی همچون وقایع جهان عرب در آسیای مرکزی و قفقاز، چندان بی‌مورد نیست.

3. تشدید اسلام‌گرایی رادیکال: گسترش حرکت‌های اسلامی در خاورمیانه و تاثیر آن بر مسلمانان روسیه به خصوص در قفقاز شمالی، یکی از مهم‌ترین چالش‌های روسیه در قبال

بهار عربی محسوب می‌شود. منطقه قفقاز شمالی یکی از بی‌ثبات‌ترین مناطق روسیه به شمار می‌آید که همواره درگیر افراط‌گرایی و اعمال تروریستی بوده است. مسلماً اگر حرکت‌های اسلامی در خاورمیانه گسترش پیدا کند، آنگاه مرزهای جمهوری‌ها و بخش‌های مسلمان‌نشین روسیه را نیز در خواهد نوردید. در واقع، گسترش هرج و مرج در خاورمیانه که پیامد بهار عربی محسوب می‌شود، می‌تواند موجب قدرت یافتن اسلام‌گرایان رادیکال گردد و بر اسلام‌گرایان قفقاز تاثیر بگذارد. نباید از یاد برد که پشتیبانی کشورهای نظیر امارات، عربستان و قطر از اسلام‌گرایان رادیکال قفقاز شمالی می‌تواند برای روسیه چالش‌ساز باشد. این در حالی است که پیش از این، کشورهای نظیر مصر، اردن، سوریه و لیبی در قضیه چچن از روسیه جانبداری کرده بودند و از طرفی اسلام‌گرایان مصری برخوردی منفی با روسیه دارند و چنانچه در قاهره به قدرت دست یابند، می‌توانند تاثیر زیادی بر فعالان و گروه‌های اسلامی در قفقاز شمالی داشته باشند. بنابراین تحولات بهار عربی به خصوص تغییر سران کشورهای که دوست و متحد روسیه محسوب می‌شدند، یک چالش جدی برای مسکو محسوب می‌شود. به خصوص که انقلاب‌های عربی تاکنون رژیم‌های لائیک را از سر راه خود برداشته‌اند و گروه‌های اسلامی نظیر «اخوان المسلمین» در مصر و «حزب النهضه» در تونس به پیروزی در انتخابات دست یافته‌اند که چنین امری می‌تواند بر نگرانی‌ها و چالش‌های روسیه بیافزاید.

در نتیجه، یکی از دغدغه‌های اصلی روس‌ها به احتمال تکرار قیام‌های عربی در منطقه جدایی طلب چچن باز می‌گردد. در واقع، روس‌ها از این نگران می‌باشند که بحث اسلام‌گرایی در منطقه اوج بگیرد و این امر به قفقاز شمالی سرایت کند؛ زیرا آنها پیوند بسیار قوی بین رشد اسلام‌گرایی در منطقه و تقویت جریان‌های اسلامی در قفقاز شمال می‌بینند. چنان که دمیتری مدودیف، رئیس جمهور روسیه اعلام کرده بود که قیام‌های کشورهای عربی می‌تواند به دهه‌ها حریق که افراط‌گرایی اسلامی را گسترش می‌دهد، منجر شود. وی همچنین اعلام کرد که عصیان‌های عرب می‌تواند تاثیری مستقیم بر وضع روسیه داشته باشد. (Фролов, 2011) از نظر دولت روسیه، تقویت فضای اسلامی در این منطقه می‌تواند باعث تشدید مشکلات در این کشور و افزایش حملات تروریستی از سوی گروه‌های جدایی طلب در قفقاز شمالی شود. از سوی دیگر، نگرانی روسیه از حاکم شدن جریان‌های اسلامی در این کشورها و حمایت احتمالی آنها از مبارزان چچنی است. به عبارت دیگر، آنها

به دلیل علقه‌های مذهبی خود به حمایت از چپنی‌ها پردازند. از این رو، گسترش حرکت‌های اسلامی در خاورمیانه و تأثیرپذیری مسلمانان روسیه به خصوص در قفقاز شمالی، یکی از نگرانی‌های مهم مسکو محسوب می‌شود.

4. افزایش حضور نظامی غرب به خصوص آمریکا در کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا؛ در یک نظرسنجی که توسط موسسه «لوادا» در ماه مارس 2011 انجام شده، شهروندان روسیه در خصوص آنچه که در کشورهای خاورمیانه در جریان است، نظرات جالبی ارائه دادند. بر این اساس، 27 درصد مردم روسیه معتقد می‌باشند که تحولات خاورمیانه، یک انقلاب مردمی علیه رژیم‌های فاسد و استبدادی است. 11 درصد این تنش را مربوط به اختلاف‌های قومی و قبیله‌ای می‌دانند و 9 درصد این وقایع را یک شورش خودجوش و بی‌رحم تلقی می‌کنند. از طرفی، 10 درصد از مردم روسیه معتقد هستند که این تحولات یک انقلاب اسلامی است و به قدرت‌گیری تندروهای مذهبی منجر خواهد شد. در این بین 24 درصد، این تحولات را به آمریکا و غرب نسبت می‌دهند و معتقد می‌باشند که ایالات متحده از این طریق قصد دارد اوضاع منطقه را به نفع خود دگرگون سازد. (Левада-Центр, 21,03,2011)

ظاهراً دیدگاه مقامات کرملین نیز با دیدگاه مردم این کشور تفاوت چندانی ندارد؛ زیرا روس‌ها به خوبی آگاه هستند که ایالات متحده در اکثر کشورهای عربی، منافع زیادی دارد و به طور حتم نمی‌گذارد، این منافع به سادگی از دست برود. از این رو، احتمال آن که آمریکا برای حفظ منافع خود، دست به اقدام نظامی و حتی لشکرکشی بزند، چندان دور از ذهن نیست؛ مدعای این مطلب، تهاجم نظامی ناتو به لیبی است که با مخالفت شدید روسیه نیز مواجه شد. از این رو، افزایش حضور نظامی غرب به خصوص آمریکا در کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا یکی از مهم‌ترین چالش‌های روسیه در خصوص تحولات خاورمیانه به شمار می‌آید.

نتیجه‌گیری

روسیه به خوبی درک می‌کند که تحولات تونس و مصر، سرآغاز دگرگونی‌های سیاسی در منطقه شمال آفریقا و خاورمیانه هستند. این دگرگونی می‌تواند شامل طیف وسیعی از تحولات ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک باشد و به طور کلی محیط منطقه را برای بازیگران متحول سازد. به همین دلیل نیز روسیه در گذار از «غافلگیری»، «اختلاف‌نظر»،

«عدم شفافیت» و «انفعال» که مشخصه‌های نخست سیاست خارجی این کشور در قبال بهار عربی بود به تدریج خود را با شرایط جدید وفق داد و از نظاره‌گری به بازیگری فعال روی آورد.

در این بین بازگشت ولادیمیر پوتین به ریاست جمهوری به احتمال زیاد سیاست خارجی روسیه را در قبال جهان عرب دچار دگرگونی خواهد کرد؛ زیرا وی نقشی کلیدی در بهبود همکاری‌های روسیه و جهان عرب ایفا کرد که پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی تا حد زیادی تضعیف شده بود. دیدارهای موفقیت آمیز او در طول دو دوره ریاست جمهوری از کشورهای عربی، موجب شد که یک بار دیگر روابط با متحدان سنتی مسکو در خاورمیانه نظیر سوریه، مصر، لیبی و الجزایر احیا شود. علاوه بر این، پوتین نقش بسیار مهمی در توسعه روابط روسیه با کشورهای عربی خلیج فارس به ویژه عربستان سعودی ایفا کرد و در حالی که روابط با این کشورها برای چند دهه در بن بست قرار گرفته بود، وی یک بار دیگر سطح مناسبات دو جانبه و چند جانبه را گسترش داد.

بر این اساس به نظر می‌رسد، روسیه دست کم سه رویکرد ژئوپلیتیک، امنیتی و اقتصادی را به طور همزمان دنبال خواهد کرد. در رویکرد ژئوپلیتیک، روسیه سعی می‌کند برای خود یک بلوک قدرت در خاورمیانه تشکیل دهد. با توجه به آنکه روس‌ها در پی نظم جهانی چند قطبی هستند، لذا کشورهای ایران، ترکیه و عربستان سعودی را در منطقه خاورمیانه با اهمیت تلقی می‌کنند. بر این اساس، رویارویی با یکجانبه‌گرایی آمریکا و دستیابی به نقش بین‌المللی به عنوان قدرتی جهانی از جمله مهم‌ترین اهداف ژئوپلیتیک سیاست خارجی روسیه در منطقه خاورمیانه محسوب می‌شوند. در این راستا از یک سو، سیاست افزایش روابط خارجی با کشورهای معارض آمریکا در منطقه پیگیری خواهد شد و از سوی دیگر برقراری رابطه نزدیک با کشورهایی که همیشه جزو شرکای آمریکا بودند در دستور کار قرار خواهد گرفت.

در رهیافت امنیتی، روسیه نگران گسترش اسلام رادیکال در قفقاز شمالی و جمهوری‌های مسلمان‌نشین این منطقه است. خطر گسترش تروریسم، افراط‌گرایی مذهبی و حضور گروه‌هایی نظیر القاعده می‌توانند به جدایی‌طلبی برخی از جمهوری‌ها و مناطق نظیر چچن دامن بزنند. علاوه بر این، روسیه از لحاظ امنیتی به شدت نگران گسترش تسلیحات اتمی در منطقه خاورمیانه است.

در ابعاد اقتصادی با توجه به این که روسیه یکی از صادرکنندگان نفت و گاز محسوب می‌شود، لذا ملاحظاتی درباره کشورهای منطقه دارد و بعضاً آنها را به عنوان رقیب خود نیز می‌نگرد. علاوه بر این، روسیه در بسیاری از موارد به خاطر کنترل بازار و قیمت‌ها ناچار به همکاری و هماهنگی با بزرگترین تولیدکنندگان انرژی در منطقه نیز می‌باشد. از سوی دیگر گسترش روابط اقتصادی با کشورهای خاورمیانه به خصوص در حوزه انرژی و صدور تسلیحات و جنگ افزار، نقش مهمی در رهیافت اقتصادی روسیه نسبت به خاورمیانه دارند. در این راستا روسیه قصد دارد از کاهش نفوذ آمریکا در میان کشورهای جهان و افزایش قدرت اقتصادی خود استفاده کند و نقشی کلیدی در بخش‌های حساس اقتصاد کشورهای خاورمیانه بر عهده گیرد.

در مجموع نباید از یاد برد که روسیه با وجود همه مشکلاتی که دارد، قدرتی است که هرگز از آرزوی احیای نفوذ خود در خاورمیانه دست نخواهد کشید. روسیه در صدد برقراری صلح در منطقه است و با توجه به آن که از نظر جغرافیایی به کشورهای خاورمیانه و حوزه خلیج فارس نزدیکی زیادی دارد، می‌تواند با افزایش همکاری‌ها از یک سو منافع و امنیت ملی خود را تامین نماید و از سوی دیگر به بازیگری قدرتمند و موثر در منطقه خاورمیانه مبدل گردد. به خصوص که هم‌اکنون در مقایسه با دوران جنگ سرد، روسیه می‌تواند در تقابل با طرح خاورمیانه بزرگ ناتو و ایالات متحده، نقش متعادل کننده و سازنده بسیار مهمی را ایفاء نماید.

منابع و مأخذ

1. Antonenko. Oksana (2001), "**Russian's Military Involvement in the Middle East**", MERIA, Vol.5, No. 1, 8 March.
2. Arbatov. Aleksei (2011), "**Is the World Going to See a Domino Effect?**", Rossiiskaya Gazeta, 10 March.
3. Bahman. Shuaib (2012), From Communism to Putinism, Institute for Research on Eurasia, 30 April.
4. Freedman. Robert (2002), "**Putin and the Middle East**", Middle East Review of International Affairs, Vol. 6, Issue, 2 June.
5. Ivanov. Eugene (2011), "**Consequences of the Arab Uprising**", Russia Beyond the Headlines (<http://rbth.ru>), 15 March.
6. Kremlin.ru (26, 01, 2011), "**Dmitry Medvedev Address the World Economic Forum in Davos**", <http://eng.kremlin.ru/news/1684>.
7. kremlin.ru (12, 02, 2011), "**Statement by the President of Russia on the Situation in Egypt**", <http://eng.kremlin.ru/news/1768> .
8. Kolobov. Oleg & Kornilov. Alexander (2011), "**Middle East Policy of Russia Under President Medvedev: Strategies**", Institutes, Faces.
9. Lazareva. Inna (2011), "**Putin, Medvedev and the Arab Spring: will Russia's Foreign Policy End up on the Wrong Side?**" Open Democracy, 22 December.
10. Makarenko. Boris (2011), "**A Small Aircraft Carrier War**", Kommersant, 1 March.
11. Mulaj. Klejda (2007), "**Russia in the Middle East: Friend or Foe?**", Gulf Research Center.
12. "**National Security Concept of the Russian Federation**" (2000), Approved by Presidential Decree No. 24, Available at: (<http://www.fas.org/nuke/guide/russia/doctrine/gazeta012400.htm>), 10 January
13. "**National Security Strategy of the Russian Federation to 2020**" (2009), Approved By Decree of the President of the Russian Federation, President of Russia (www.kremlin.ru), No.537, 12 May.
14. "**Russian Public Opinion on Unrest in the Arab World**" (2011), Russian Analytical Digest, No. 98, 6 July.
15. "**The Foreign Policy Concept of the Russian Federation**" (2008), President of Russia (www.kremlin.ru), 12 July.
16. Trenin, Dmitri (2009), "**Russia's Policy in the Middle East: Prospects for Consensus and Conflict with the United States**", A Century Foundation Report, The Carnegie Endowment.
17. Weir. Fred (2011), "**Medvedev Rebuffs Gorbachev's Warning of Egyptian Scenario' in Russia, Who's Right?**", The Christian Science Monitor, 22 February.
18. Голоса Америки (21. 01. 2012), "**Михаил Прохоров Заявил о**

Намерениях, Новости "

19. Зотов. Георгий (2011), " **Арабские Революции. Сколько Денег на Них Теряет Россия?**", Аргументы и Факты, 20 Апреля.
20. Левада-Центр (21.03.2011), "**Аналитический Центр Юрия Левады, Что, Наб Ваш Взгляд, Происходит Исходит Се́́йчас в Этих Странах?**".
21. Левада-Центр (26. 12. 2011), "**Левада-центр Составил Портрет Участников Митинга на Проспекте Сахарова, Публикации Прессы "**, <http://www.levada.ru/26-12-2011/levada-tsentr-sostavil-portret-uchastnikov-mitinga-na-prospekte-sakharovaю>
22. Левада-Центра (24. 02. 2012), " **Интригу Выборов-2012 Разрешили Опросы: Две Трети Россиян Помогут Путину Избежать "Унизительного" Второго Тура "**.
23. Сурков. Николай (2009), " **Россия и Йемен Готовы Снова Дружить; Сане Нужны Инвестиции и Оружие"**, Независимая Газета, 26.02.
- 24.Шейх. Нурхан (2012), " **Россия и Арабский Мир: Ненавистная Дружба, «БФМ.РУ»"**, 9 Февраля, <http://www.bfm.ru/articles/2012/02/09/rossija-i-arabskij-mir-nenavistnaja-druzhba.html>.
25. Фролов, Александр (2011), " **«ОНИ» и «МЫ» "**, Томское Региональное Отделение, 28/02.